

Emphasis of the Quran on Historical Certainties in Debates

Ehsan Dabbagh¹

1. Assistant professor of Islamic Education, Islamic Azad University, Central Tehran branch, Tehran, Iran. Email: e.dabbagh@iauctb.ac.ir / <https://orcid.org/0000-0001-9234-8415>

*Promotional
article*

Received:

28/09/2023

Accepted:

20/04/2024

Abstract: As the transfer of concepts became more professional and specialized, the term "debate" and its various forms emerged, giving rise to a new profession known as "debate engineering and the examination of its foundations." Historical certainties have received particular attention in Quranic debates, with the Quran identifying definitive history as an essential foundation for such discussions. To write this study, after a thorough review of all Quranic verses and extensive analysis of various sources from both Sunni and Shia interpretations, a novel contribution by highlighting the emphasis on historical certainties in Quranic debates has been made available to the Qur'anic scholars and seekers of the Qur'anic methods for discussion and debate and four of the most significant verses related to this topic are introduced and discussed. The examples provided in this study demonstrate that the Quran explicitly begins the framework for debates by relying on historical certainties and incorporating the opponent's perspective into this framework. The adherence to historical certainties in shaping doctrinal and legal discourses is emphasized. Insisting on issues that contradict established historical events is deemed arbitrary and invalid. Furthermore, debates grounded in definitive history can exemplify the concept of "the best argument" (Jidāl el-Aḥsan). A comparative analysis of the viewpoints of interpreters from both sects indicates a consensus on the foundational role of historical certainties in debates.

Keywords:

Quranic debates, historical certainties, People of the Book (Ahlul-Kitāb), Torah, Gospel.

DOI:

10.22051/tqh.2024.45111.4014

تأکید قرآن بر مسلمات تاریخی در مناظرات احسان دباغ

استادیار گروه معارف دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران. e.dabbagh@iauctb.ac.ir<https://orcid.org/0000-0001-9234-8415>

اطلاعات مقاله	چکیده
ص: ۲۹-۵۷	چکیده: وقتی انتقال مفهوم، صورتی حرفه‌ای و تخصصی یافت، واژه «مناظره» و اشکال گوناگون آن نیز خودنمایی کرد و حرفه‌ای جدید به نام «مهندسی مناظرات و بررسی مبانی آنها» شکل گرفت. در مناظرات قرآنی به‌طور خاص به مسلمات تاریخی در کلام وحی توجه شد؛ قرآن کریم، تاریخ قطعی را یک مبنای مهم برای مناظرات معرفتی فرموده است. برای نگارش این پژوهش، پس از مرور کل آیات قرآن و اندیشه‌ورزی در آنها و بررسی منابع متعدد از تفاسیر فریقین، نمایانندن تأکید بر مسلمات تاریخی در مناظرات قرآنی به عنوان یک آورده جدید، در اختیار قرآن‌پژوهان و جویندگان روش‌های قرآنی برای بحث و مناظره قرار گرفته و چهار مورد از مهمترین آیاتی که در این زمینه در قرآن وجود دارد معرفتی و بحث شده است. نمونه‌های ارائه شده در این تحقیق، اثبات می‌کند که قرآن کریم به صورت مشخص نسخه تنظیم مناظرات را از تکیه بر مسلمات تاریخی و اخذ طرف مقابل به آن آغاز کرده و بر رعایت مسلمات تاریخی در شکل‌دهی به گفتمان‌های عقایدی و حقوقی تأکید کرده است. اصرار بر مسأله‌ای که با رخدادهای یا وقایع قطعی تاریخ مغایرت دارد، تحکم و باطل است. همچنین مناظره بر مبنای تاریخ قطعی می‌تواند از مصادیق جدال احسن نیز باشد. بررسی تطبیقی نظرات مفسران فریقین، حاکی از همسویی آراء آنان درباره مینابودن مسلمات تاریخی برای مناظرات است.

مقاله:
علمی ترویجی**دریافت:**

۱۴۰۲/۰۷/۰۶

پذیرش:

۱۴۰۳/۰۲/۰۱

کلیدواژه‌ها:	مناظرات قرآنی، مسلمات تاریخ، اهل کتاب، تورات، انجیل.
استناد	ولوی، محمد؛ داستان، محمدعلی؛ فتحی، یعقوب (۱۳۹۶ش). روش‌های بیان رویدادهای تاریخی در داستان‌های قرآن. تحقیقات علوم قرآن و حدیث. ۱۴(۱)، صص ۱۰۹-۱۳۶. DOI:10.22051/tqh.2017.7487.1063

10.22051/TQH.2024.45111.4014

دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

DOI
ناشر

۱. بیان مسئله

یکی از مهم‌ترین شیوه‌های دعوت دینی و تبلیغ که از آموزه‌های قرآنی به دست می‌آید مناظرات اعتقادی است. گفتگو، مهم‌ترین راه برقراری ارتباط با دیگران می‌باشد و مناظره، یک اصل مهم در تبلیغ به‌شمار می‌رود. قرآن کریم اصلی‌ترین و ریشه‌دارترین مدرک آئین مقدس اسلام است و بهترین منبع برای شناخت مبانی مناظره در گفتگو با مشرکان، کافران، منافقان و اهل کتاب. از این‌رو ضرورت دارد در این روزگار که عصر رواج دیپلماسی‌های گوناگون است، محققان علوم انسانی و به‌خصوص مبلغان دینی به مناظرات قرآنی توجه روزافزون داشته و از آن‌ها به عنوان الگو در گفتگوها و رایزنی‌های دیپلماتیک، حرفه‌ای، علمی و سیاسی بهره‌برداری کنند. مناظرات اعتقادی قرآن که معمولاً حاکی از گفتگو میان خدا و مخلوقات یا میان انبیاء و اقوام آنهاست، دارای مبانی مشخصی است از قبیل: فطرت، عقل، حس و تجربه، باورهای مخاطب و مسلمات تاریخی یعنی وقایع قطعی رخ داده در تاریخ زندگی بشر و... (دباغ، ۱۳۹۸، ص ۱۱).

با عنایت به آیات قرآن و با رویکرد تمرکز بر مبنای مسلمات تاریخی مخصوصاً آیه ۶۵ سوره مبارکه آل عمران^۱: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» و سه آیه دیگر^۲. با تحقیقی که در پیشینه موضوع «مناظرات قرآنی با مبنای مسلمات تاریخی» صورت گرفت و با مذاقه در مطالب تفسیری فریقین، مشخص شد که اکثر قریب به اتفاق منابع، از جمله منابع تفسیری، این نکته را متذکر نشده‌اند که مناظرات نباید مغایر با وقایع قطعی تاریخی باشد؛ یعنی به فضای مناظره‌ای بودن آیات با مبنای مسلمات تاریخی توجه نکرده‌اند. لذا با عنایت به چینش و مهندسی الهی آیات قرآن، سؤالات این تحقیق به صورت زیر شکل می‌گیرد:

- ۱- قرآن، با ذکر مناظرات تاریخی برای تنظیم ساختار مناظرات در برابر منکران، به رعایت چه نکته‌ای امر فرموده است؟

۱. برای این تحقیق، با رویکرد استخراج آیاتی که مبنای مسلمات تاریخی برای مناظرات دارند، کل قرآن مرور شد و به نظر نگارنده، شاخص‌ترین آیه در این موضوع، آیه ۶۵ سوره آل عمران است که دلایل آن در ادامه مقاله ذکر می‌گردد.

۲- البقرة: ۹۱؛ القصص: ۴۸؛ غافر: ۳۴. این آیات در ادامه مقاله بررسی شده‌اند.

- ۲- مهمترین مناظرات قرآنی با مبنای مسلمات تاریخی کدامند؟
- ۳- از مناظرات قرآنی که بر مبنای مسلمات تاریخی هستند چه نتایج مهمی گرفته می‌شود؟

روش تحقیق و گردآوری مطالب این پژوهش، کتابخانه‌ای است و در نحوه استناد داده‌ها، از روش اسنادی و در تجزیه و تحلیل مطالب، از روش تحلیل محتوا از نوع توصیفی - تحلیلی و انتقادی استفاده شده است. مقاله با بررسی تعداد زیادی از تفاسیر شیعی و اهل سنت و نیز منابعی دیگر، یافته‌ها را پیش رو نهاده است.

۲. پیشینه پژوهش

پیشینه این تحقیق را می‌توان به شرح زیر در دو دسته تقسیم کرد:

- ۲-۱. منابعی که به خود تاریخ و نه مناظرات تاریخی توجه کرده‌اند.
- از قبیل: ۱- مقاله «اعتبارسنجی تاریخ از منظر علامه طباطبایی در تفسیر المیزان» (۱۳۹۰)، اثر احمدیان دلاویز و الویری، بیان می‌دارد که از نظر علامه طباطبایی، مطالب تاریخی در صورت عدم تناقض با آیات تاریخی قرآن، مهم، معتبر و نافع بوده، سبب عبرت‌آموزی و هدایت بشر است؛ ۲- مقاله «نقش تاریخ در تفسیر قرآن کریم با تأکید بر تاریخ عصر جاهلی» (۱۳۹۱) اثر فائز، شاهرودی و گلاب‌بخش، به این نتیجه رسیده که در فهم و تفسیر قرآن کریم، توجه به تاریخ به‌ویژه تاریخ عصر جاهلی، امری لازم و ضروری است، به‌نحوی که در شناخت و ریشه‌یابی احکام تأسیسی و امضایی قرآن، نقشی تعیین‌کننده دارد؛ ۳- مقاله «آسیب‌شناسی کیفیت به کارگیری تاریخ در تفاسیر قرآن» (۱۳۹۵) اثر شجاعی و مصلاهی پور، بخش وسیعی از گزاره‌های موجود در تفاسیر را مرتبط با حوزه تاریخ می‌داند و با نگاهی انتقادی به نگرش تاریخی مفسران، به‌دنبال بیان آسیب‌های موجود در این نگاه است، همچنین حس نیاز به شکل‌گیری تحولاتی اساسی در نحوه به‌کارگیری تاریخ در تفاسیر قرآن را ایجاد می‌کند؛ ۴- مقاله «روش‌های بیان رویدادهای تاریخی در داستان‌های قرآن» (۱۳۹۶) اثر مولوی، داستان و فتحی، برخی از مهمترین روش‌های بیان رویدادهای تاریخی در قرآن را استخراج کرده که عبارتند از: تکرار برخی فرازهای داستان‌ها؛ معرفی و شناساندن اسوه‌ها در داستان‌های قرآن؛ بهره‌گیری از روش

تبلیغ غیر مستقیم؛ بهره‌گیری از روش شخصیت‌پردازی در داستان‌های قرآن؛ بهره‌گیری از روش گفتگو در ارائه هرچه بهتر مقصود؛ بهره‌گیری از اسلوب استفهام؛ بارز کردن نقش توده مردم در سازندگی و جهت‌دهی به جامعه از طریق داستان و برخی موارد دیگر؛ ۵- مقاله «رهیافتی به ضوابط معیار قرار گرفتن تاریخ برای ارزیابی روایات» (۱۳۹۸) اثر حسن بگی و زیدی جودکی، به شروط و ضوابطی جهت پالایش روایات اشاره می‌کند و عرضه حدیث بر مسلمات تاریخ را یکی از معیارهای برجسته ارزیابی روایات صحیح از ناصحیح معرفی می‌کند. همچنین تأکید می‌کند که برجستگی معیار تاریخ نسبت به معیارهای دیگر به این سبب است که علاوه بر ارزیابی متن احادیث، در ارزیابی سندی نیز به حدیث‌پژوه کمک می‌کند.

۲-۲. منابعی که به بررسی مستقل مناظرات قرآنی و مناظرات معصومان^(ع) مخصوصاً مناظرات امام صادق^(ع) و امام رضا^(ع) پرداخته‌اند.

از جمله: ۱. کتاب *الفصول المختارة من العیون و المحاسن و الحکایات* اثر سید مرتضی علم الهدی که از غنی‌ترین منابع شیعی در زمینه مناظره امامان معصوم^(ع) و علما و نیز مناظره‌های فرضی با صاحبان افکار و عقاید گوناگون است. در قسمتی از کتاب نیز اختلاف نظر شیعه با معتزله نشان داده شده است. ۲. کتاب *مناظره و تبلیغ (فن مناظره، مجادله، مغالطه و خطابه)*، اثر محمدباقر شریعتی سبزواری (۱۳۸۹ش) که در آن، مناظره به عنوان یک فن مستقل با تمام قواعد، آداب، ضوابط و آفات آن بیان شده و موارد اشتراک و افتراق آن با فنون مجادله، مغالطه و خطابه مشخص گشته تا برای مبلغان اسلام، سودمند باشد؛ ۳. کتاب *مناظرات تاریخی امام رضا^(ع) با پیروان مناهب و مکاتب دیگر* اثر ناصر مکارم شیرازی (۱۳۹۰ش) که در آن، هفت مناظره از میان مناظرات امام رضا^(ع) آمده است که از همه برجسته‌تر است.

اما تاکنون در خصوص بررسی تفسیری آیات قرآن با رویکرد استخراج مبنای «مسلمات تاریخی برای مناظرات» منبعی به صورت متمایز و با این نگاه به آیات قرآن نپرداخته است که همزمان، فضای مناظره‌ای بودن آیه را با تکیه بر مسلمات تاریخی واکاوی کند.

۳. تاریخ در لغت و اصطلاح

درباره تعریف لغوی تاریخ، نظرات مختلفی بیان کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: اعلام وقت یا مشخص کردن وقت چیزی (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۶۲۰۵)، بازشناساندن زمان کاری در مقایسه با مبدأی که گویای حادثه‌ای بزرگ است یا دوره‌ای معلوم میان زمان حدوث دو واقعه (سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۸۶ش، ص ۷-۸). مراد از معنای لغوی تاریخ، ضبط حوادث کلی و جزئی و نیز نقل و گفت‌وگو پیرامون آن است که علامه طباطبایی آن را با عنوان «التاریخ النقلی» بیان می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۰۶).

تاریخ در اصطلاح علوم اسلامی یعنی «معلوم کردن احوال انبیاء، امامان^(ع)، فرمان‌روایان، وزرا، خلفا و حوادث بزرگ مانند جنگ‌ها و فتوحات بر حسب زمان». بر همین اساس، کتاب‌هایی که مشتمل بر این حوادث و احوال، همراه با تعیین زمان آنها بوده، «تاریخ» نامیده شده است (سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۸۶ش، ص ۷-۸). امیرالمؤمنین امام علی^(ع) در مورد اهمیت تاریخ و لزوم رجوع به آن، به فرزندش امام مجتبی^(ع) فرموده است: اِسْتَدِلَّ عَلٰی مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَ فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهُ (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰۴)؛ {برای امور واقع نشده به آنچه واقع شده است استدلال نما؛ زیرا امور جهان، همانند یک دیگرند}. از همین روایت و روایات مشابه آن متوجه می‌شویم که یکی از مصادیق گزاره‌های یقینی، مسلمات تاریخی است که می‌تواند مبنایی برای گفتگوها و مناظرات قرار گیرد. تعبیر «مسلمات تاریخ» درباره حوادثی به کار می‌رود که در اصل وقوع آن اختلافی نیست. در این باره به دو مورد از مسلمات تاریخی اشاره می‌شود:

الف) دعوت حضرت رسول^(ص) دعوت خاص و جزئی یا قومی و قبیله‌ای نبوده است، بلکه عمومی و جهانی است و مسلمات تاریخی به این مطلب شهادت می‌دهد. زیرا این معنا از مسلمات تاریخ است که یکی از گروندگان به آن، جناب سلمان فارسی ایرانی و دیگری بلال حبشی بوده است. این هم مسلم است که آن جناب، یهودیان را نیز دعوت می‌کرده و وقایعی که بین آن جناب و یهودیان اتفاق افتاده، معروف است و نیز مسلم است که آن جناب به پادشاهان ایران، مصر، حبشه و روم، نامه

نوشته و همه را به اسلام دعوت کرده است. همه این شواهد دلالت دارد بر اینکه دعوت آن حضرت، جهانی و عمومی بوده است و ایشان، نذیرٌ لِلْعَالَمِينَ و رحمةٌ لِلْعَالَمِينَ و فرستاده‌ی خدابه سوی همه‌ی مردم هستند.

ب) سوره فیل به داستان ابرهه و سپاهیان او اشاره دارد که به قصد تخریب کعبه به سمت آن حرکت کردند، اما خداوند با فرستادن مرغان ابابیل آنها را از بین برد و این قصه از آیات و معجزات الهی است که کسی نمی‌تواند آن را انکار کند، زیرا تاریخ‌نویسان آن را مسلم دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۶۱).

در مجموع می‌توان گفت گزاره‌های یقینی تاریخ از آن جهت وسیله‌ای برای نقد و توثیق قرار گرفته که محل بروز و ظهور اجتهاد گشته و اختلاف نظری در آن نیست.

۴. قرآن و مسلمت تاریخی

آیاتی که خداوند در آنها، وقایع تاریخی مسلم را یاد فرموده، فراوانند اما خیلی از آنها، فضای گفتگو و مناظره ندارند. یعنی آیه به این صورت نیست که شخصی یا گروهی، سؤال، شبهه، احتجاج یا مطلبی را مطرح کرده باشد آنگاه قرآن بخواهد پاسخ او را بدهد، بلکه در اکثر این آیات، به جهت مواردی چند، استناد به وقایع قطعی تاریخی و یادکرد آنها صورت پذیرفته است. مواردی از قبیل: تربیت نفوس و عبرت آموزی (آل عمران: ۱۳ و المائدة: ۱۲ و ۱۳)؛ انذار (غافر: ۵ و ۳۰ و ۳۱)؛ تسلی خاطر پیامبر اکرم (ص) (النساء: ۱۵۳ و الانفال: ۶۲ و ۶۳)؛ یادآوری نعمت‌ها برای تقویت حس شکرگزاری (المائدة: ۱۱ و ۱۱۰ و الانفال: ۲۶)؛ تقویت روحیه ایمانی مؤمنان (آل عمران: ۱۲۲ و ۱۲۳ که مشتمل بر یادکرد پیروزی مسلمین در جنگ بدر است) و

بعد از بررسی کل قرآن با هدف استخراج آیاتی که همزمان، هم فضای مناظره‌ای دارند و هم آن مناظره بر مبنای مسلمت تاریخی است، آیاتی که بیشترین هماهنگی با بحث مناظره و گفتگو بر مبنای مسلمت تاریخی داشتند. در جدول زیر، ساختار و موضوع این آیات بر اساس ترتیب قرار گرفتن در مصحف، ذکر می‌گردد:

موضوع مناظره	آیه	متن آیه و محل شاهد آن که ناظر به مناظره بر مبنای مسلمات تاریخی است
دعوت از یهود (بنی اسرائیل) معاصر با پیامبر (ص) برای ایمان به قرآن؛ یادآوری قتل انبیاء توسط بنی اسرائیل در گذشته (= زمان موسی (ع)) و توبیخ آنان	البقرة: ۹۱	وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أُنزِلَ اللَّهُ قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَنَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ
توبیخ اهل کتاب مبنی بر اینکه چرا ابراهیم (ع) را یهودی یا نصرانی می خوانند؛ یادآوری نزول تورات و انجیل بعد از ابراهیم (ع)	آل عمران: ۶۵	يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ
توبیخ مشرکان؛ یادآوری کفرورزی فرعونیان به معجزاتی که به موسی (ع) داده شد	القصص: ۴۸	فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْ لَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُمْ كَافِرُونَ
خطاب مؤمن آل فرعون به بنی اسرائیل برای هدایت و بیداری آنان؛ یادآوری داستان یوسف (ع) که در مصر مبعوث شد و رفتاری که مصریان با او داشتند	غافر: ۳۴	وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ

شاخص ترین آیه از میان آیات بالا که در موضوع مناظره و گفتگو بر مبنای مسلمات تاریخی است، آیه ۶۵ سوره آل عمران است؛ زیرا: (۱) مستقیماً با عبارت «یا اهل الکتاب» شروع شده است که خطابی و حاکی از مناظره و گفتگوست؛ (۲) استناد به تاریخ قطعی یعنی نزول تورات و انجیل بعد از حضرت ابراهیم (ع) در آن به صراحت ذکر شده است؛ (۳) در اوایل آن عبارت «لِمَ تُحَاجُّونَ» و در آخر آن عبارت «افلا تعقلون» که هر دو، حالت توبیخی دارند آمده است یعنی سخن نباید با تاریخ قطعی

تضاد داشته باشد؛ ۴) این آیه در سیاق آیات ۶۴ تا ۷۴ سوره آل عمران قرار گرفته یعنی سیاقی که در گفتگو و مناظره با اهل کتاب و دعوت آنها به اسلام قرار دارد. در ادامه برای توضیح مفهوم «مسلمت تاریخی» ابتدا تاریخ را به طور موجز تعریف می‌کنیم، سپس مباحث بر اساس آیه مذکور در جدول بالا و با تکیه بیشتری بر آیه ۶۵ سوره آل عمران پیگیری می‌شود.

۵. بررسی مناظرات قرآنی با مبنای مسلمت تاریخی

در این قسمت جهت اثبات اینکه قرآن کریم بر مسلمت تاریخی به عنوان مبنایی برای مناظرات تاریخی صحه گذاشته و بلکه بر آن تأکید دارد، به بررسی چهار گفتگوی مهم و شاخص قرآنی می‌پردازیم که بر این مبناست.

۵- ۱. ادعای ایمان به تورات و تکریم پیامبران بنی‌اسرائیل بر خلاف شهادت تاریخ

محور ایمان یهود معاصر با پیامبر خاتم^(ص)، قومیتشان بود نه حق بودن آنچه نازل شده است؛ زیرا در برابر دعوت رسول اکرم^(ص) از آنان به پذیرش اسلام، می‌گفتند: «تنها به آنچه بر ما نازل شده، یعنی به انبیای بنی‌اسرائیل و کتاب‌هایی که بر پیامبران خودمان فرود آمده ایمان می‌آوریم». این در حالی است که عملکرد آنان نشان داد آنها به تورات نیز که بر پیامبر خودشان نازل شده بود، ایمان حقیقی نداشتند زیرا پیامبران زیادی را تکذیب و به قتل رساندند. این احتجاج در آیه ۹۱ سوره بقره به این صورت بیان شده است: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أُنْزِلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (البقرة: ۹۱) {و هنگامی که به آنها گفته شود: «به آنچه خداوند نازل فرموده، ایمان بیاورید!» می‌گویند: «ما به چیزی ایمان می‌آوریم که بر خود ما نازل شده است» و به غیر آن، کافر می‌شوند؛ در حالی که حق است و آیاتی را که بر آنها نازل شده، تصدیق می‌کند. بگو: «اگر (راست می‌گویید، و به آیاتی که بر خودتان نازل شده) ایمان دارید، پس چرا پیامبران خدا را پیش از این، به قتل می‌رساندید؟!»}.

این آیه شریفه حاکی از گفتگویی است با تکیه بر مطلبی قطعی در تاریخ یعنی قتل انبیاء توسط بنی اسرائیل. در یک سوی این گفتگو، یهودیان معاصر با رسول خاتم^(ص) وجود دارند و موضوع آن، دعوت از یهود است به ایمان به آنچه خداوند نازل فرموده یعنی قرآن. در آیات ۸۳ تا ۹۰ سوره بقره می‌خوانیم که یهود با وجود تمام مشکلاتی که در راه رسیدن به «پیامبر موعود تورات» متحمل شدند به خاطر حسد و تعصب بر عقاید خود و اینکه این پیامبر از بنی اسرائیل نیست و منافع شخصی آنها را به خطر می‌اندازد از ایمان به او و اطاعتش خودداری کردند. این مواجهه یهود با پیامبر اسلام، مسئله‌ای است که شیعه و سنی بر آن اتفاق نظر دارند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۳۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۳۴۹).

عنوان مصدق بودن، یکی از اوصاف ممتاز قرآن کریم است که حق متقدم را چون حق متاخر تصدیق می‌کند، لکن گاهی این عنوان برای ترغیب اهل کتاب به ایمان ذکر می‌شود. قرآن مصدق تورات اصیل و مایه اثبات آن است؛ زیرا با نزول قرآن، پیش‌گویی‌های تورات تحقق پیدا کرد. از این رو کفر به قرآن، کفر به خود تورات و حاکی از شدت لجاج و ناسپاسی یهود است که نشان می‌دهد محور ایمان آنان قومیت است، نه حق بودن آنچه نازل شده است. اسرائیلیان لُدود (مغرور و لجوج) همانند سایر نژادهای بشری مکلف به ایمان آوردن به قرآن و رسول اکرم^(ص) هستند و عدم ایمان به قرآنی که حق مطلق بوده و هست، عاملی جز عصبیت قومی و نژادی ندارد. در انتهای این آیه، قرآن، پرده از روی دروغگویی یهود برداشته، می‌فرماید: «قُلْ فَلِمَ قَتَلْتُمُ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». طبق بررسی تطبیقی تفسیر این آیه مشخص شد که این جمله اشاره به یک قضیه تاریخی قطعی یعنی همان پیامبرگشی یهودیان است و نیز یک جدال احسن^۱ در برابر ادعای یهودیان که می‌گفتند: «تنها به «ما أنزل علينا» ایمان می‌آوریم». این ادعا مستلزم این معناست که ما فقط به پیامبران خود ایمان می‌آوریم. بنابراین، مراد از «انبیاء الله» انبیاء بنی اسرائیل است. حال اگر شما فقط به پیامبران بنی اسرائیل ایمان می‌آوردید، پس چرا سخن موسی^(ع) را تکذیب کرده، انبیای پیشین را به قتل رساندید؟! مضارع ذکر

۱. جدال احسن از شیوه‌های دعوت به راه خداست که قرآن کریم نیز به آن امر فرموده است (النحل: ۱۲۵).

شدن فعل «تَقْتُلُونَ» بر استمرار بنی اسرائیل بر قتل انبیایشان در زمان گذشته و رضایت یهودیان صدر اسلام بر این کار پدرانیشان دلالت دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش-الف، ج ۵، ص ۵۲۱ و ۵۲۷ و ۵۳۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۲۴). همچنین برای روشن تر ساختن مطلب، در آیه بعد (البقرة: ۹۲) قضیه تاریخی مهم دیگری را بر ضد آنها آشکار می کند و می گوید: «و (نیز) موسی^(ع) آن همه معجزات را برای شما آورد، و شما پس از (غیبت) او (و رفتنش به کوه طور)، گوساله را انتخاب کردید در حالی که ستمگر بودید!»

۵-۲. توبیخ اهل کتاب به دلیل یهودی یا نصرانی خواندن ابراهیم^(ع) علیرغم قدمت دوره رسالت او

آیات قرآنی حاوی گفتگو با اهل کتاب و در واقع، منشور چگونگی برقراری ارتباط با این گروه ها و دعوت آنها به اسلام و توحید قرآنی است. از جمله این آیات، آیه ۶۵ سوره مبارکه آل عمران است که حاوی مناظره ای مهم بر مبنای تاریخ قطعی با اهل کتاب است و می فرماید: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» { ای اهل کتاب! چرا درباره ابراهیم^(ع)، گفتگو و نزاع می کنید (و هر کدام، او را پیرو آیین خودتان معرفی می نمایید)؟! در حالی که تورات و انجیل، بعد از او نازل شده است! آیا اندیشه نمی کنید؟! }.

۵-۳. معانی لغوی و تفسیری الفاظ و عبارات آیه

«اهل کتاب» عنوانی است که در قرآن به صورت مشترک بر پیروان حضرت موسی^(ع) و عیسی^(ع) اطلاق شده است. البته برخی از مفسران، احتمال آن که مجوس و گروهی از صابئین دارای کتاب را نیز مطرح کرده اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۵۰۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴، ص ۴۶؛ طالقانی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۷۹ و...). اما در تبیین خطاب «یا اهل کتاب» و عنوان «اهل کتاب» غالب مفسران فریقین تنها نام یهود و نصاری را ذکر کرده اند (شریفی، ۱۳۹۰ش، ص ۷۶). مثلاً طبری، یا أَهْلَ الْكِتَابِ را به «یا اهل التوراة و الإنجیل» تفسیر کرده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۱۵). قرآن، دوازده مرتبه این گروه ها را با عبارت «یا اهل کتاب» مورد خطاب قرار داده

است.^۱

تُحَاجُّونَ از مصدر مُحَاجَّه و مصدر باب مفاعله است^۲ که طرفینی بودن را می‌رساند یعنی اقامه حجت دو گروه یا دو نفر بر ضد همدیگر؛ و اینکه در خصومت میان دو یا چند نفر هر کس بخواهد حجت و راه روشن دیگری را رد کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۱۹). در قرآن، دوازده مرتبه در ۱۰ آیه، حالات ماضی و مضارع مصدر محاجه به کار رفته است (البقرة: ۷۶ و ۱۳۹ و ۲۵۸؛ آل عمران: ۲۰ و ۶۱ و ۶۵ و ۶۶ و ۷۳؛ الانعام: ۸۰؛ الشوری: ۱۶)، که همگی اشاره به جدل منفی و برای امر باطل و محاجه بدون علم و آگاهی است. مانند «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ» (البقرة: ۲۵۸)؛ «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ...» (آل عمران: ۶۱) و «وَوَحَّيْنَاهُ قَوْلُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ...» (الانعام: ۸۰). بر همین اساس در برخی از آیات قرآن کریم، حجت گمراهان با وصف «داحضه» (باطل) آمده است: «وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتَجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ...» (الشوری: ۱۶). در آیه ۶۵ سوره آل عمران نیز مراد از محاجه، مصداق باطل آن است؛ پس حجاج اهل کتاب بین خودشان یا با پیامبر (ص) مانند حجاج نمرود با خلیل خدا، «حجت داحضه» یعنی باطل و بی پایه بوده است (اقتباس از جواد آملی، ۱۳۸۸ش-الف، ج ۱۴، ص ۴۵۲ و ۴۵۳).

حرف واو در «وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ»، حالیه است؛ و استفهام «لم تحاجون»، استفهام توییحی توأم با تعجب است. استفهام در «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» نیز انکاری-توییحی است^۳ (طالقانی، ۱۳۶۲ش، ج ۵، ص ۱۷۸؛ ابوزهره، ۱۹۷۴م، ج ۳، ص ۱۲۶۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۸۷؛ صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۰۸؛ صاوی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۲۱۳). برخی از مفسران، استفهام در «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» را علاوه بر توییحی بودن، برای تجهیل اهل کتاب شمرده اند (طنطاوی، ۱۹۹۷م، ج ۲، ص ۱۳۶). منظور از

۱. این خطاب شش مرتبه به صورت مستقیم و شش ۶ مرتبه پس از امر "قل" خطاب به پیامبر اکرم (ص) آمده که همگی در سور مدنی قرار ندارد.

۲. مصدر دوم باب مفاعله، فعال است، لذا «حجاج» نیز به معنای محاجه است.

۳. جنبه توییحی آیه که عبارت «لم تحاجون» و استفهام انکاری «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» مبین آن است، تداعی کننده آیه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (الاسراء: ۳۶) نیز می باشد که انسان را از گفتن و تبعیت از سخنان بدون علم نهی می کند.

محاجه درباره ابراهیم^(ع)، به قرینه تورات و انجیل، محاجه درباره دین و شریعت ابراهیم^(ع) است؛ چون در ذوات افراد، مجادله صورت نمی‌گیرد (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۷۱؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۹۷؛ السمین الحلبي، ۱۹۸۶م، ج ۲، ص ۱۲۶)، و این محاجه از روی عناد و مکابره بوده است (علوان، ۱۹۹۹م، ج ۱، ص ۱۱۳).

۵-۴. سیاق و شأن نزول آیه

آیه «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ...» (آل عمران: ۶۵) تتمه فرمان «...فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» در آیه قبل آن است. همچنین جمله‌ای که در آیات ۷۰ و ۷۱ همین سوره می‌آید و دوباره می‌فرماید: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ»، تتمه آن فرمان است، یعنی تتمه سخنی است که رسول الله^(ص) باید به مردم بگوید. در نتیجه حاصل آن فرمان چنین می‌شود: {پس اگر اهل کتاب، زیر بار پذیرش توحید نرفتند بگویند: «شاهد باشید که ما مسلمان و تسلیم خدای یگانه هستیم [نه شما] و بگویید: «ای اهل کتاب چرا بگو مگو می‌کنید درباره دین ابراهیم...» و «ای اهل کتاب چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید...» و «ای اهل کتاب چرا حق و باطل را به یکدیگر مشتبه می‌سازید...»}.

از نظر ظاهر لفظ، همه آیات مذکور، کلام رسول الله^(ص) است ولی از ظاهر سیاق برمی‌آید که کلام خود خدا باشد، نه کلام رسولش به اذن خدا، برای اینکه این آیه ۶۵ و آیات ۷۰ و ۷۱ در سیاقی قرار دارند که در بین آن، سیاق آیه ۶۸ یعنی: «إِنَّ أَوَّلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا...»، قرار گرفته که می‌فرماید {کسانی به ابراهیم مرتبط و نزدیک‌ترند که از او پیروی کردند و این پیامبر و کسانی که به او ایمان آوردند} (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۵۱). به هر حال قرآن کریم در این آیه تعلیم می‌دهد که تاریخ قطعی، مبنای مهمی برای مناظرات است.

اما در مورد شأن نزول آیه باید گفت عرب صدر اسلام علیرغم آلودگی به شرك، حضرت ابراهیم^(ع) را بزرگ می‌داشتند چون تجدید بنای کعبه به دست آن جناب صورت گرفت که مرکز قدرت و تجمع و مایه شرف آنان بود و قریش که از نسل ابراهیم^(ع) بود، متولیان و سروران عرب بودند و دعوت اسلام هم به پیروی از آئین و

دعوت ابراهیم^(ع) است: «...فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا...» (آل عمران: ۹۵). با این گونه همبستگی آئینی، راه برای محاجه اهل کتاب با دعوت اسلام باز می‌شد و هر یک از یهود و نصارا نیز آئین خود را آئین حضرت ابراهیم^(ع) یا کمال آن می‌دانستند (اقتباس از طالقانی، ۱۳۶۲ش، ج ۵، ص ۱۷۹). در همین راستا احبار یهود و نصاری نجران نزد پیامبر^(ص) به گفتگو و نزاع درباره حضرت ابراهیم^(ع) برخاستند. یهود می‌گفتند: او تنها یهودی بوده و نصاری می‌گفتند: او فقط نصرانی بود؛ به این ترتیب هر کدام مدعی بودند که او از ما است تا امتیاز بزرگی برای خود ثابت کنند، در حالی که ابراهیم^(ع) قرن‌ها قبل از این دو شریعت زندگی می‌کرده است (هزار سال قبل از موسی^(ع) و دو هزار سال قبل از عیسی^(ع)). اینجا بود که آیه مذکور نازل شد و آنها را توبیخ فرمود. این مطلب تاریخی در تفاسیر اهل سنت و شیعه به طور شایانی به چشم می‌خورد و وفاق فریقین بر آن به وضوح روشن است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۹۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۷۱؛ رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۳۷۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۷۶۸). آنچه از این شأن نزول برمی‌آید به منزله اجماع مرگب و اتفاق یهود و نصاری برای نفی قول ثالث یعنی مسلمان بودن حضرت ابراهیم^(ع) است. آنچه مورد اختلاف است همانا دَوْران مطلب بین یهودیت و مسیحیت است، یعنی آنها بین خودشان از این نظر که دین ابراهیم^(ع) چه بوده اختلاف دارند؛ اما در اینکه اسلام نبوده اتفاق نظر دارند. لذا محتوای آیه نازل شده، خرق اجماع موهوم آنها از یکسو و اثبات قول ثالث، یعنی هماهنگ بودن حضرت ابراهیم با خطوط کلی اسلام از سوی دیگر است (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۸ش - الف، ج ۱۴، ص ۵۳۲ و ۵۳۳).

به نظر رشیدرضا آیه ۶۵ سوره آل عمران و دو آیه بعدش در سیاق دعوت اهل کتاب به اسلام آمده (رشیدرضا، ۱۳۷۳ق، ج ۳، ص ۳۲۹). اما به نظر نگارنده این پژوه، آیات ۶۴ تا ۷۴ سوره آل عمران همگی در سیاق گفتگو و مناظره با اهل کتاب و دعوت آنها به اسلام و توبیخ گروه‌هایی از آنان است به دلیل کفرورزی و علاقه به گمراه کردن مسلمانان و شامل این موضوعات است: ۱. دعوت از اهل کتاب به مسئله توحید که از مشترکات هر دو طرف است (انبیاء و کتاب‌های آسمانی بر آن متفقند)؛ ۲. روشننگری درباره دین ابراهیم^(ع) و مُسَلِّم بودن او و توبیخ محاجه کنندگان از اهل کتاب درباره دین ابراهیم^(ع)؛ ۳. نهی اهل کتاب از محاجه درباره مسائلی که به آنها

علم ندارند، مانند شریعت ابراهیمی؛ ۴. تنزیه ساحت ابراهیم^(ع) از یهودی یا نصرانی بودن و شرک؛ ۵. معرفی نزدیک‌ترین افراد به آن حضرت از نظر معنوی؛ ۶. توییح اهل کتاب به خاطر کفر به آیات الهی و مشتبه ساختن حق به باطل و کتمان حق (آیات تورات و انجیل را تحریف کردند تا حقیقت پنهان ماند) غ ۷. علاقه برخی از اهل کتاب به گمراه کردن مسلمانان و ایجاد تزلزل در عقاید مسلمانان؛ ۸. خودمحوری و عدم اعتماد جز به کسی که از دین آنها پیروی کند.

در اینجا مناسب است به دأب قرآن کریم توجه کنیم که با وجود بطلان سخن یهودیان و مسیحیان در مورد دین ابراهیم^(ع)، در عین اینکه آنها را توییح می‌کند از تعبیر «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ» استفاده می‌کند که نوعی بیدارباش است. یعنی شما که اهل کتاب آسمانی هستید چرا سخن بی‌منطق و مخالف با تاریخ قطعی می‌گویید؟! لذا وصف «اهل کتاب» مُشعر به علّیت است.

۵-۵. مؤخر بودن تورات و انجیل از دوران حیات ابراهیم^(ع)

منشأ پیدایش یهودیت و مسیحیت، تورات و انجیل بوده و آن دو آیین خاص پس از نزول این کتاب‌های آسمانی پدید آمده است. بنابراین، اصرار اهل کتاب بر یهودی یا مسیحی بودن پیامبران پیشینی مانند ابراهیم^(ع)، تحکّم است و ادعای آنان در این باره، بر محور علم و عقل و مخصوصاً تاریخ صحیح نیست. طبق نظر چند تن از مفسران فریقین نیز آیه ۶۵ سوره آل عمران در مقام بیان همان چیزی است که آیه زیر آن را افاده می‌فرماید: «أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى...» (البقرة: ۱۴۰) (شنقیطی، ۱۴۲۷ ق، ج ۱، ص ۲۱۹ و ۲۲۰؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ ش، ج ۵، ص ۱۸۷). لذا بهره‌برداری از قداست انبیای گذشته و آن ذوات نورانی را از خود پنداشتن و از این راه کسب وجاهت و شهرت کردن به سوءاستفاده از شخص حضرت ابراهیم^(ع) اختصاص نداشته، بلکه طبق آیه اخیر الذکر، جهودان و ترسایان طمع ورز، انبیای دیگر را نیز از خود می‌پنداشتند.

قرآن در دو آیه بعد یعنی آیه ۶۷ سوره آل عمران، قول فصل را درباره کیش حضرت خلیل الرحمان می‌فرماید، به این صورت که او حق‌گرا و تسلیم محض خدا بود: «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ

الْمُشْرِكِينَ» {ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی؛ بلکه موحدی خالص و مسلمان بود؛ و هرگز از مشرکان نبود}.

اگر اشکال شود همانطور که متأخر بودن تورات و انجیل نسبت به زمان حضرت ابراهیم^(ع) دلیل بر اینست که ابراهیم^(ع)، یهودی و نصرانی نبوده پس مسلمان هم نبوده، زیرا قرآن هم پس از وی نازل شده، جواب گوییم که: همگی حتی مخالف قبول دارد که ابراهیم^(ع) خود را «مسلم» یعنی تسلیم محض خدای یگانه و بی‌همتا نامیده جز اینکه یهود با تحریف مفهوم اسلام، می‌گویند آن اسلام همان یهودیت است و نصاری نیز با تحریف مفهوم اسلام گویند آن اسلام همان نصرانیت است. به هر صورت در تورات و انجیل که پس از ابراهیم^(ع) نازل شده نیز برای ابراهیم^(ع) صفاتی مانند حنیف و مسلم ذکر شده، اما در تورات و انجیل هرگز ذکر نشده که وی بر دین یهود یا نصاری بوده است و مفسران شیعه و اهل سنت بر این مطلب، اذعان دارند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۷۶۸ و ۷۶۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۵۳). قرآن نیز گرچه پس از ابراهیم^(ع) نازل شده، ابراهیم را به مُسْلِم (آل عمران: ۶۷) و حنیف یعنی حق‌گرا (البقرة: ۱۳۵؛ آل عمران: ۶۷ و ۹۵؛ النساء: ۱۲۵؛ الانعام: ۱۶۱؛ النحل: ۱۲۰ و ۱۲۳) توصیف کرده است و یهودیت و نصرانیت (آل عمران: ۶۷) و شرک (البقرة: ۱۳۵؛ آل عمران: ۶۷ و ۹۵؛ الانعام: ۱۶۱؛ النحل: ۱۲۳) را از ساحت وی نفی کرده است.

ابراهیم^(ع) معتقدات حقه متفقۀ تمام انبیاء^(ع) را دارا بود، که توحید و اسلام باشد (حسینی شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۱۳۷). اما یهود و نصاری در اثر تحریف آموزه‌های خالص موسوی و عیسوی، گرفتار شرک شدند، پس تناسبی میان موحد و مشرک و آن حضرت و آن دو فرقه نیست. «حَنَف»، به معنای گرایش به حق و «جَنَف»، به معنای گرایش و تمایل به باطل است. بنابراین «حَنِيف» به کسی گفته می‌شود که در صراط مستقیم و بدون هر گونه انحرافی باشد، ولی بت‌پرستان و مشرکان صدر اسلام، آن را در مورد خود به‌کار می‌بردند و خود را «حُنَفَاء» می‌خواندند. لذا آیه: «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (آل عمران: ۶۷) با آوردن کلمه «مُسْلِمًا» در کنار کلمه‌ی «حَنِيفًا»، هم حق‌گرا و تسلیم محض خدا بودن را برای ابراهیم^(ع) اثبات نموده و هم

با عبارت «وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» در پایان آیه، کفر و شرک را از ساحت مقدس آن حضرت دور دانسته و در ضمن جلوی انحراف معنایی را گرفته است که مشرکان از کلمه حنیف داشتند. در قرآن کریم، در شش مورد با عبارت «ملة ابراهیم»، اشاره به دین ابراهیم^(ع) شده است.^۱ از جمله در این آیه: «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا» (نساء: ۱۲۵) {دین و آیین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد و پیرو آیین خالص و پاک ابراهیم گردد؟ و خدا ابراهیم را به دوستی خود، انتخاب کرد}.

در آیه مذکور، بهترین دین، همان اسلام یعنی تسلیم محض خدا بودن، نیکوکار بودن و پیرو آیین خالص و پاک ابراهیم^(ع) بودن معرفی شده است. همنشینی عبارات سه گانه «دین»، «اسلام وجه برای خدا» (مطیع محض خدا بودن) و «ملة ابراهیم» به خوبی نشان می‌دهد که دین ابراهیم^(ع) همان اسلام به معنی تسلیم کامل برای خدا بوده است و طبق عبارت پایانی آیه مذکور، همین عامل باعث شده تا خداوند سبحان او را به عنوان خلیل خود برگزیند.

بر اساس دلایل مذکور در بالا، روشن‌ترین دلیل بر عدم یهودی یا نصرانی بودن ابراهیم، واقعیت تاریخی نزول تورات و انجیل بعد از ابراهیم^(ع) است آن هم با فاصله زمانی طولانی. همچنین حضرت ابراهیم^(ع) مسلم یعنی تسلیم و مطیع محض خدا بوده است و طبق آیه ۶۸ سوره آل عمران، حضرت محمد^(ص) و مؤمنان حقیقی امت ایشان که مسلمانان واقعی یعنی تسلیم محض خدایند، به ابراهیم^(ع) اولی هستند تا دیگران. لذا جایی برای محاجه باطل یهود و نصاری دربار یهودی یا نصرانی بودن ابراهیم^(ع) باقی نمی‌ماند.

۵-۶. رد ادعای خضوع مشرکان در برابر معجزات درخواستی با تکیه بر عملکرد تاریخی آنان

منکرین حق و مشرکان لجوج، به جای توجه به حَقانیت قرآن، تنها به مقایسه‌های بی‌اساس و باطل نظر داشتند. مثلاً اصرار داشتند که چرا پیامبر اسلام^(ص) معجزاتی

۱. البقرة: ۱۳۰ و ۱۳۵؛ آل عمران: ۹۵؛ النساء: ۱۲۵؛ الانعام: ۱۶۱؛ النحل: ۱۲۳.

همچون موسی^(ع) نداشته است؟ و با تهمت‌هایی سعی داشتند منطق و کلام حق را خدشه‌دار کنند تا راه را برای انکار خود باز کنند که از شایع‌ترین آنها اتهام سحر و ساحری به انبیاء بود. از جمله آیات برجسته‌ای که به این مسأله اشاره فرموده و سپس با استناد به حقیقتی تاریخی، صحبت منکران را زیر سؤال برده است، این آیه مبارکه است: «فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْ لَا أَوْتِي مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ» (القصص: ۴۸) {پس هنگامی که حق از نزد ما برای آنها آمد گفتند: «چرا مثل همان چیزی که به موسی داده شد به این پیامبر داده نشده است؟!» مگر بهانه‌جویانی همانند آنان، معجزاتی را که در گذشته به موسی داده شد، انکار نکردند؟ (آنها) گفتند: «این دو، دو ساحر هستند که دست به دست هم داده‌اند (تا ما را گمراه کنند) و گفتند: ما به هر دو کافریم»؟!}.

خداوند متعال در نیمه پایانی آیه فوق، با استناد به قضیه تاریخی قطعی بهانه‌جویی‌های فرعونیان در قبال حضرت موسی^(ع) پاسخ بهانه‌جویی‌های مشرکان صدر اسلام در مورد نبوت رسول خدا^(ص) را نیز می‌دهد. برای توضیح این آیه لازم است نگاهی سیاقی داشته باشیم و به آیه قبلی آن نیز توجه کنیم؛ توضیح آنکه منکران رسالت رسول الله^(ص) دو گروه بودند: عده‌ای «منکر نبوت عامه» بودند و سخنشان این بود که بشر نمی‌تواند پیغمبر باشد و اگر نبوت، صحیح باشد فقط برای فرشتگان خواهد بود؛ عده‌ای دیگر پذیرفته بودند که اصل نبوت و رسالت از طریق بشر ممکن است ولی «منکر نبوت خاصه» بودند و رسالت حضرت رسول اکرم^(ص) را نمی‌پذیرفتند. خدای سبحان در برابر گروه دوم، در آیه قبلی آیه مورد بحث می‌فرماید: «وَلَوْلَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (القصص: ۴۷) (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ش- ب، ص ۱۳۷ و ۱۳۸). از مفهوم آیه ۴۷ قصص بدست می‌آید که مشرکان به خاطر گناهان و ستم‌هایی که می‌کنند براساس حکم عقل، مستحق عذاب الهی شده‌اند و حتی بدون فرستادن پیامبران هم می‌توان آنان را مجازات کرد، اما خدا برای قطع عذر و اتمام حجت، پیامبران را به سوی آنان می‌فرستد تا بهانه‌جویی نکنند و نگویند

که اگر پیامبری می‌فرستادی ما مؤمن می‌شدیم^۱ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۰۱). ولی طبق خبر قرآن در آیه بعد (القصص: ۴۸)، وقتی حق (=پیامبر و قرآن) از نزد خدا برای آن مشرکان فرستاده شد، به این بهانه که معجزه‌اش همانند معجزه موسی^۲ از قبیل عصا و ید بیضا و نزول دفعی تورات نیست (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۴، ص ۶۰۵؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۶۱)، از پذیرش دعوت او سر باز زدند: «فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى...» (القصص: ۴۸).

در آیه اخیر الذکر که محل بحث ماست، به بهانه‌جویی‌های مشرکان در مورد معجزه‌خواهی از پیامبر اسلام^۳ پاسخ داده شده است. قرآن به پاسخ این بهانه‌جویی با یادکرد یک قضیه تاریخی مسلم یعنی بهانه‌جویی‌های بنی‌اسرائیل در قبال حضرت موسی^۴ پرداخته و با دادن پاسخی که همان جدال احسن است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۶، ص ۴۹۵) می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلِ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَ قَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ». طبق بررسی صورت گرفته در آراء بسیاری از مفسران فریقین در مورد این آیه و در خصوص معنای «سِحْرَانِ تَظَاهَرَا» باید گفت گاهی به افرادی که در جادوگری ماهرند، سحر گفته می‌شود تا مهارتشان را تأکید کنند، همان‌طور که گاهی به عالمی بزرگ، گفته می‌شود که او یک‌پارچه علم است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۲۰). در این جا نیز اهل عناد در بنی‌اسرائیل به موسی و هارون^۵ به جهت مبالغه می‌گفتند: اصلاً این‌ها خودشان جادو هستند (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۹۲؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۲۹۸۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۳۰؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۴۱؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۵، ص ۳۱۲).^۲ همان‌طور که در آیات دیگر قرآن نیز به این تهمت فرعونیان نسبت

۱. در آیه ۱۳۴ سوره طه نیز به این مضمون اشاره شده است که اگر خدا، مشرکان را پیش از بعثت حضرت محمد^ص و نزول قرآن به عذاب هلاک می‌کرد، حتماً می‌گفتند: پروردگارا! چرا به سوی ما رسولی نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم پیش از آنکه دلیل و خوار گردیم.

۲. تطبیق «سِحْرَانِ تَظَاهَرَا» بر موسی و هارون^۵ از برخی از تابعین و مفسران برجسته مانند سعیدبن جبیر نیز نقل شده است (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۲۹۸۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۳۰)؛ البته برخی مفسران گفته‌اند: مقصود از «سِحْرَانِ» دو معجزه‌ی بزرگ موسی^۵ یعنی عصا و ید بیضاء است و برخی دیگر گفته‌اند که مقصود: پیامبر خاتم^ص و موسی^۵ و یا قرآن و تورات هستند و در اینجا نقل کرده‌اند که مشرکان مکه گروهی را به سراغ سران یهود فرستادند و از آنان درباره‌ی پیامبر اسلام^ص پرسش کردند، یهودیان گفتند: اوصاف او در تورات است، از این رو مشرکان

به موسی^(ع) و هارون^(ع) به صورت تأکید اشاره شده است: «إِنَّ هَذَانِ لَسَاحِرَانِ» (طه: ۶۳).

درست است که قائل جملات «سِحْرَانِ تَظَاهَرَا» و «إِنَّا بَکُلِّ کَافِرُون» فرعونیان و کافران بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی^(ع) بوده‌اند، اما روش مخالفان دین در طول تاریخ، در مورد انکار معجزات پیامبران، همسان است و با عنایت به قاعده عقلی «حُکْمُ الْأَمْثَالِ فِی مَا یَجُوزُ وَ فِی مَا لَا یَجُوزُ، وَاحِدٌ»، مسئله بهانه‌جویی در مقابل انبیاء^(ع) و معجزات آنان چیز تازه‌ای نبود و طرز فکر و سخنان مشرکان بهانه‌جو در اسلام نیز شباهت زیادی با کافران گذشته و خط و روش و برنامه آنها داشت، لذا قرآن، مشرکان را با فرعونیان مقایسه کرده است. قرآن در آیه بعد یعنی آیه ۴۹ سوره قصص روی سخن را به پیامبر^(ص) کرده می‌گوید: {بگو اگر شما راست می‌گوئید که این دو کتاب از سوی خدا نیست، کتابی روشنتر و هدایت‌بخش‌تر از آنها از سوی خدا بیاورید تا من از آن پیروی کنم}. این آیه در مقام محاجه است و بیان و ادعا می‌کند که تورات نازل بر موسی^(ع) و قرآن کریم، هادی هستند و هادی‌تر از آن دو وجود ندارد. لذا اگر خصم این را قبول ندارد خودش کتابی بیاورد که هدایت آن بیشتر از هدایت این دو باشد و واقع را بهتر بیان کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۷۳).

از مباحث فوق نتیجه می‌شود که بهانه‌جویان دوره نبوی همانند بهانه‌گیران زمان موسای کلیم^(ع) هستند که آن معجزه‌های محسوس موسوی را سحر و موسی^(ع) و هارون^(ع) را ساحر می‌پنداشتند. لذا قرآن در آیه ۴۸ سوره قصص با یادکرد قضیه مسلم تاریخی سحر خواندن موسی^(ع) و هارون^(ع) توسط یهودیان زمان آنها، به جدال احسن با مشرکان مکه می‌پردازد و آنها را توبیخ می‌فرماید.

ناراحت شدند و به محمد^(ص) و موسی^(ع) کفر ورزیدند و هر دو را ساحر خواندند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۲۹۸) ولی این احتمالات بعید است؛ زیرا پشتیبانی این دو پیامبر با فاصله‌ی چند هزار ساله یا پشتیبانی توأم قرآن و تورات چگونه ممکن است؟ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۶، ص ۱۰۲-۱۰۳ و فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۹۴)؛ همان‌طور که این تعبیر در مورد عصا و ید بیضا نیز مناسب نیست. چون حضرت موسی^(ع) علاوه بر این دو معجزه، معجزات دیگری نیز داشته است و انحصار معجزات او در این دو مورد، دلیل خاصی ندارد. همچنین از نظر ادبی، ذکر تظاهر و پشتیبانی بین انفس و افراد، معمول و موجه‌تر است تا بین کتب.

۵- ۷. ارجاع قرآن به تاریخ بهانه‌جویی کفار حتی در برابر دلایل و مشاهدات روشن از یوسف پیامبر

آیه‌ی شاخص دیگری که فضای خطابی و مناظره‌ای دارد و گوینده، با مبنای مسلمات تاریخی به مناظره با مخاطب می‌پردازد، آیه شریفه «وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ» (غافر: ۳۴) است که طبق بررسی تطبیقی صورت گرفته در تفاسیر فریقین، در این آیه، حزقیل (= مؤمن آل فرعون) که از میان فرعونیان به موسی ایمان آورده بود، در ادامه‌ی تلاش‌هایش برای نجات موسی^(ع) از قتل و نیز به سبب هدایت و بیداری مردم، تاریخ مصر و داستان یوسف^(ع) را که در مصر مبعوث شد و برخورد مردم آن دیار را با یوسف^(ع) خطاب به بنی‌اسرائیل زمان موسی^(ع) یادآوری نمود و اینکه مادام که یوسف^(ع) در بین آنان بود در نبوتش شک می‌کردند با اینکه معجزات فراوان و حجت‌های واضح (= بینات) برای آنها آورده بود (مانند تعبیر صحیح رؤیاهای مختلف، شهادت طفل بر برائت ذمه او) و بعد از آن که از دنیا رفت گفتند: {دیگر پیامبری بعد از او نیست!} (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ج ۱۸، ص ۱۴۶؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۴، ص ۴۱؛ اشکوری، ۱۳۷۳ش، ج ۳، ص ۹۱۱). اما با گفتن جمله «لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا»، به نوعی، شکایت خود در نبوت یوسف^(ع) را نقض کردند؛ چون مفهوم این جمله، اعتراف به رسالت یوسف^(ع) است. البته برخی از مفسران به قرینه عبارت «فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ» گفته‌اند مفهوم این جمله دلالت بر ایمان آنها به رسالت یوسف^(ع) ندارد بلکه مرادشان این بوده که کسی بعد از یوسف^(ع) نیامده که ادعای رسالت کرده باشد (اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۲۵۶) درحالی که طبق روایات، مابین یوسف^(ع) و موسی^(ع) پیامبرانی مبعوث شده بودند (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۵۱۹).

در این آیه نیز اشارتی به مبنای مسلمات تاریخی برای مناظرات وجود دارد و مؤمن آل فرعون با عبارت: «وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ...» به واقعه یقینی و مسلم تاریخی رسالت حضرت یوسف^(ع) در میان بنی‌اسرائیل اشاره می‌کند و فرعونیان و گمراهان از بنی‌اسرائیل را مورد توبیخ و سرزنش قرار می‌دهد. چون

عقیده به ختم نبوت بعد از یوسف^(ع) سبب شده بود که برخی از بنی اسرائیل، بعثت حضرت موسی^(ع) را نپذیرند و بگویند: «لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا». شایان ذکر است که یوسف^(ع) قریب به چهارصد سال قبل از موسی^(ع) زندگی می کرده (طیب، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۱، ص ۳۷۵؛ طنطاوی، ۱۹۹۷ م، ج ۱۲، ص ۲۸۸)، ولی چون نسل‌های بعدی، یعنی کسانی که در زمان موسی^(ع) بودند، به کفر نیاکانشان راضی بودند یا اعمالی مشابه آنان انجام می دادند، مؤمن آل فرعون آنان را مخاطب قرار داده است و این از قبیل نسبت دادن احوال آباء به ابناء، به دلیل شباهت سیره آنان در اعراض از حق است. همچنان که امیرالمؤمنین علی^(ع) فرمود: «الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالذَّاخِلِ فِيهِ مَعَهُمْ» (سید رضی، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۹۹) و نسبتی که در این آیه مطرح شده شبیه آیه «...فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ...» (البقرة: ۹۱) است که توضیح آن در همین مقاله گذشت.

• نتیجه‌گیری

۱- مناظرات قرآنی با مبنای مسلمات تاریخی که اهم آنها در این مقاله ذکر شد، تبیین‌کننده این مطلب است که خداوند متعال به جهت تعلیم فرستادگان آسمانی و مبلغان دینی برای تنظیم ساختار مناظرات در برابر منکران، آنها را دلالت فرموده که در مناظرات تاریخی بر اسناد مسلم تاریخی و غیرقابل انکار تاکید و تکیه نمایند و به آنها ارجاع دهند. البته علاوه بر تکیه بر مسلمات تاریخ، ارجاعات دیگری به سویی عقل و فطرت و حس و تجربه در قرآن مورد توجه بوده است که از حوزه آورده جدید این مقاله، خارج است.

۲- در قرآن، مناظرات مهمی با مبنای مسلمات تاریخی وجود دارد که به چهارنمونه از مهم‌ترین آنها در این پژوهش اشاره و بررسی شد: (۱) دعوت از بنی اسرائیل (یهود) برای ایمان به قرآن با یادآوری قتل انبیاء توسط اجدادشان در گذشته (=زمان موسی) و توبیخ آنان (البقرة: ۹۱)؛ (۲) گفتگو با اهل کتاب و توبیخ آنها به علت محاجه بی حاصلشان بر سر دین و رسالت ابراهیم^(ع) (آل عمران: ۶۵)؛ (۳) پاسخ

بهانه‌جویی‌های مشرکان صدر اسلام در مورد نبوت رسول خدا^(ص) با یادکرد قضیه تاریخی بهانه‌جویی‌های فرعونیان در قبال دعوت موسی^(ع) (القصص: ۴۸)؛ ۴) خطاب روشن‌گرانه مؤمن آل فرعون به بنی‌اسرائیل و یادآوری داستان یوسف^(ع) که در مصر مبعوث شد و رفتاری که مصریان با او داشتند (غافر: ۳۴).

۳- نتایج مهمی از مناظرات قرآنی که بر مبنای مسلم‌تاریخی هستند گرفته می‌شود که عمده آنها عبارتند از: ۱) سخن نباید با تاریخ قطعی تضاد داشته باشد و اصرار بر مسئله‌ای که با رخدادها یا وقایع قطعی تاریخ مغایرت دارد، تحکّم و باطل است. مانند اصرار اهل کتاب بر یهودی یا مسیحی بودن ابراهیم^(ع) که در آیه ۶۵ سوره آل‌عمران بیان شده است؛ ۲) آوردن دلیل از تاریخ قطعی برای اثبات دروغ‌گویی مخالفان که در آیه ۹۱ سوره بقره یا آیه ۴۸ سوره قصص ذکر شده است، جدال احسن تلقی می‌گردد؛ ۳) استناد به وقایع قطعی تاریخی در مناظرات می‌تواند اثرات سازنده و مهمی داشته باشد تا آنجا که حتی در جلوگیری از قتل پیامبری الهی مؤثر باشد چرا که مؤمن آل فرعون برای نجات موسی^(ع) از قتل، تاریخ مصر و برخورد مردم با یوسف^(ع) را به آنان یادآوری نمود (غافر: ۳۴).

منابع و مآخذ

• قرآن کریم

۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. تحقیق علی عبدالباری عطیة. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲. ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹). *تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق طیب، اسعد محمد. ریاض-عربستان: مکتبة نزار مصطفى الباز.
۳. ابوزهره، محمد (۱۹۷۴م). *زهره التفاسیر*. بیروت: دار الفکر.
۴. احمدیان دلاویز، حسن؛ الویری، محسن (۱۳۹۰ش). اعتبارسنجی تاریخ از منظر علامه طباطبایی در تفسیر المیزان. *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، شماره ۲۹، صص ۲۷-۳۸.
۵. اشکوری، محمد بن علی (۱۳۷۳ش). *تفسیر شریف لاهیجی*. تصحیح جلال‌الدین محدث. تهران: دفتر نشر داد.

۶. اندلسی، ابوحیان (۱۴۲۰ق). *البحر المحيط فی التفسیر*. تحقیق محمد جمیل صدقی. بیروت: دار الفکر.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش-الف). *تفسیر تسنیم*. تحقیق علی اسلامی. قم: اسراء.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش-ب). *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، جلد ۱ (قرآن در قرآن). تحقیق محمد محرابی. قم: اسراء.
۹. حسن بگی، علی؛ زیدی جودکی، مجید (۱۳۹۸ش). رهیافتی به ضوابط معیار قرار گرفتن تاریخ برای ارزیابی روایات. *علوم حدیث*، ۲۴(۱)، صص ۱۴۸-۱۶۹.
۱۰. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳ش). *تفسیر اثنی عشری*. تهران: انتشارات میقات.
۱۱. دباغ، احسان (۱۳۹۸ش). *مبانی مناظرات در قرآن کریم*. قم: تحسین ما.
۱۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش). *لغتنامه*. زیر نظر دکتر معین و دکتر شهیدی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی (۱۴۰۸ق). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. تحقیق دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق: دارالعلم الدار الشامیه.
۱۵. رشیدرضا، محمد (۱۳۷۳ق). *تفسیر المنار*. مصر: نشر دارالمنار.
۱۶. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۷ش). *تفسیر قرآن مهر*. قم: نشر پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
۱۷. زمخشری، جارالله (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل*. بیروت: دار الکتاب العربی.
۱۸. سجادی، سیدصادق و عالم‌زاده، هادی (۱۳۸۶ش). *تاریخ‌نگاری در اسلام*. تهران: سمت.
۱۹. السمین الحلبی، أحمد بن یوسف (۱۹۸۶م). *الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون*. تحقیق د. أحمد محمد الخراط. دمشق: دار القلم.
۲۰. سیدرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه*. تحقیق: صبحی صالح. قم: هجرت.
۲۱. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق). *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۲. شجاعی، حسین؛ مصلایی‌پور، عباس (۱۳۹۵ش). آسیب‌شناسی کیفیت به کارگیری تاریخ در تفاسیر قرآن. *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*؛ ۷(۲۲)، صص ۹۵-۱۱۶.

۲۳. شریعتی سبزواری، محمد باقر (۱۳۸۹ش). *مناظره و تبلیغ (فن مناظره، مجادله، مغالطه و خطابه)*. قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج).
۲۴. شریفی، مهین (۱۳۹۰ش). *آیین خطاب و گفتگو در قرآن*. تهران: نشر خورشید باران.
۲۵. شنقیطی، محمد امین (۱۴۲۷ق). *أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۶. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ش). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۲۷. صافی، محمود (۱۴۱۸ق). *الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانہ مع فوائد نحویة هامة*. دمشق: دار الرشید.
۲۸. صاوی، احمد بن محمد (۱۴۲۷ق). *حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین*. تصحیح شاهین، محمد عبدالسلام. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۹. طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲ش). *پرتوی از قرآن*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۰. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان لعلوم القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
۳۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفة.
۳۳. طنطاوی، سید محمد (۱۹۹۷م). *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*. قاهره: نهضة مصر.
۳۴. طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸ش). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات اسلام.
۳۵. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق). *تفسیر نور الثقلین*. تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی. قم: اسماعیلیان.
۳۶. علوان، نعمة الله بن محمود (۱۹۹۹م). *الفواتح الإلهیة و المفاتيح الغیبیة: الموضحة للكلم القرآنیة و الحكم الفرقانیة*. قاهره: دار رکابی للنشر.
۳۷. علم الهدی، سید مرتضی (۱۳۹۸ش). *الفصول المختارة من العیون و المحاسن و الحکایات*. تحقیق حمید احمدی جلفایی. مشهد: آستان قدس رضوی.
۳۸. فائز، قاسم؛ شاهرودی، محمدرضا؛ گلاببخش، سعید (۱۳۹۱ش). نقش تاریخ در تفسیر قرآن کریم با تأکید بر تاریخ عصر جاهلی. *آموزه های قرآنی*، ۹ (۱۵)، صص ۱۰۱-۱۳۴.
۳۹. فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۴۰. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ق). *تفسیر الصافی*. تحقیق حسین اعلمی. تهران: الصدر.
۴۱. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷ش). *تفسیر احسن الحدیث*. تهران: بنیاد بعثت.
۴۲. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش). *تفسیر القمی*. تحقیق: سید طیب موسوی جزائری. قم: دارالکتاب.
۴۳. گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق). *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰ش). *مناظرات تاریخی امام رضا (ع) با پیروان مذاهب و مکاتب دیگر*. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۴۶. مولوی، محمد؛ داستان، محمدعلی؛ فتحی، یعقوب (۱۳۹۶ش). روش‌های بیان رویدادهای تاریخی در داستان‌های قرآن. *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*. ۱۴(۱)، صص ۱۰۹-۱۳۶.
- DOI: [10.22051/tqh.2017.7487.1063](https://doi.org/10.22051/tqh.2017.7487.1063)



References:

- The Holy Qur'an
- 1. Abī Zahrah, Muḥammad ibn Aḥmad (1974). *Zahrat al-Tafāsīr*. Beirut: Dār al-Fikr al-‘Arabī. [In Arabic]
- 2. Abū al-Futūḥ al-Rāzī, Hussien ibn Ali (1408 AH), *Rawdh al-Jinān wa Rawḥ al-Janān fī Tafsīr al-Qur'an*, Research: Dr. Muhammad Ja'far Yahaghi- Dr. Muhammad Mehdi Naseh, Mashhad: Bunyād Pazhuheshhāyi Islāmī Āstān Quds Raḍawī [In Arabic]
- 3. Ahmadian Delaviz, Hassan and Alviri, Mohsen (2012), “*Validation of history from the perspective of Allameh Ṭabāṭabā'ī in Tafsīr Al-Mizān*”. Journal of Tarikh Islam dar Ayene-ye pazhuhesh, No. 29, Spring 2012, pp. 27-38. [In Persian]
- 4. Al- Samīn al- Halabī, Ahmed ibn Yusuf (1986), *Al-Dur al-Masun fi Ulum al-Kitab al-Maknun*. (Research by Dr. Ahmad Mohammad Al-Kharat), Damascus: Dar al-Qalam. [In Arabic]
- 5. 'Alam-al-Hudā, Sayed Murtaḍā (2019), *Al-Fusul al-Mukhtarah men al-Oyun wa Al-Mahasin wal-Hikayat*. Researcher: Hamid Ahmadi Jolfaei, Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Arabic]
- 6. Al-Suyūṭī, Jalal Al-Dīn Abdul Rahman ibn Abi Bakr (1404 AH), *Al-Durr al-Manthūr fī Tafsīr al-Mathūr*, Qom: Ayat'ollah Marashi Najafi's Library.
- 7. Ālūsī, Maḥmūd ibn ‘Abd Allāh (1415 AH), *Rūḥ Al Ma ‘ānī fī Tafsīr al Qur’ān al ‘Aẓīm wa al-Sab‘ Al Mathanī*. [Research: Atīyya Ali Abdalbārī.] Beirut: Dar Al-Kutub Al-‘Ilmiyyah. [In Arabic]
- 8. Andalusī, Abū Ḥayyān Muhammad ibn Yusuf (1420 AH), *Al-Baḥr al-Muḥīṭ fī al-Tafsīr*, Research: Sedqi Muhammad Jamil Bierut: Al-Fikr. [In Arabic]
- 9. Arousī Huwayzī, ‘Abd Ali ibn Jum'a (1415 AH), *Tafsīr Nūr al-Thaqalayn*, Research: Sayed Hashim Rasouli Mahallati Qom: Ismā‘īlīyān.Publications. [In Arabic]
- 10. Dabbāgh, Ehsan (2019), *The basics of debates in the Holy Quran*. Qom: Our admiration Publication. [In Persian]
- 11. Dehkhudā, ‘A‘Alī Akbar (1998), *Lughatnāme Dehkhudā* (under the supervision of Dr. Moeen and Dr. Shahidi), Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
- 12. Eshkevari, Muhammad ibn Ali (1994), *Commentary of Sharif Lahiji*. (Corrected by: Muhaddis, Jalal u-ddin), Tehran:Dad publishing office. [In Persian]

13. Faez, G., Shahrudi, M. R., & Golabbakhash, S. (2012). The Role and the Place of the History in Interpretation of the Quran with Emphasis on the History of the Age of the Ignorant. *Quranic Doctrines*, 9(15), 101-134. [In Persian]
14. Fa'id Kāshānī, Mullā Mohsen (1415 AH). *Al-Asfā fī Tafsīr al-Qur'an*, Research: Hossein A'lamī Qom: Sadr Publications. [In Arabic].
15. Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn 'Umar (1420 AH). *Al-Tafsīr al-Kabīr (Mafātīḥ al-Ghayb)*. Bayrūt: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic].
16. Gonabadi, Sultan Muhammad (1408 AH), *Tafsīr Bayān al-Sa'āda fī Maqāmāt al-'Ibādah*, , Beirut: Al-'A'lamī lil-Matbūāt Institute.
17. Hassan Bagi, Ali and Zaidi Judaki, Majid (2019), *An approach to the criteria of the placement of history for the evaluation of narrations*. *Journal of Ulum-i Hadith*, 24(1), 148-169 [In Persian]
18. Hosseini Shah Abd al-'Azīmī, Hossein bin Ahmad (1984), *Tafsīr 'Ithnā'asharī*, Tehran: Miqat. [In Persian]
19. Javādī Āmulī, 'Abdullah, (1388 SH), *Tafsīr Muḍū'ī Qur'an Karīm (V.1: The Qur'an in the Qur'an)*, Research: Muhammad Mehrabi, Qom: 'Isra'. [In Persian]
20. Javādī Āmulī, 'Abdullah. (1388 SH) *Tafsīr Tasnīm (Tasnīm Exegesis)*. Qom: 'Isra' Publications. [In Persian]
21. Makarem Shirazi, Naser (1374 HS). *Tafsir e Nemooneh*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīya. [In Persian]
22. Makarem Shirazi, Naser (2011), *Historical debates of Imam Reza (AS) with followers of other religions and schools*. Mashhad: Islamic Research Foundation. [In Persian]
23. Qomī, Ali ibn Ibrahim (1408 AH). *Tafsīr al-Qumī*, Research: Sayed Tayeb Mousavi Jazay'irī, Qom: Dar al-Kitāb. [In Arabic]
24. Qurashī, Sayed Ali Akbar (1998), *Tafsīr Ahsan al-Hadith*, Tehran: Be'that Foundation. [In Persian]
25. Rāghīb Isfahānī, Abulqāsim Hussein ibn Muhammad, (1412 AH), *Mufradāt Gharīb al-Qur'an*, Damascus: Dar al-'Ilm al-Dar al-Shāmīyyah. [In Arabic]
26. Rashīd Riḍā M. (1387 SH), *Tafsīr al-Qur'an al-Ḥakīm (al-Minār)*, Cairo: Dār Al-minār. [In Arabic]
27. Rezāyī Isfahānī, Muhammad 'Alī (1387 HS), *The Quranic Commentary of Mehr*. Qom: Researches of Exegesis and Quranic Sciences. [In Persian]

28. Šādeqī Tehranī, Muhammad (1986), *al-Furqān Fi Tafsīr al-Qur'ān Bil-Qur'ān*, Farhang Islāmī Publications, Qom. [In Arabic]
29. Sāfī, Mahmoud ibn 'Abd al-Rahīm (1418 AH), *Al-Jadwal fī 'Trāb al-Qur'an*, Damascus, Beirut: Dar al-Rasheed, Institute of Faith. [In Arabic]
30. Sajjādī, Sayed Šādīq, Alemzadeh, Hadi (2007), *Historiography in Islam*. Tehran: Samt. [In Persian]
31. Sawī, Ahmad bin Muhammad (1427 AH), *Hashiya al-Sawi Ala Tafsir al-Jalaleen*, Editor: Shahin, Muhammad Abd a-ssalam), Beirut: Dar Al-Kutub Al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
32. Sayed Radī, Muhammad ibn Hussein (1414 AH), *Nahj Al-Balāghah*, Research: Subhī Sālih, Qom: Moassasah Dar al-Hijrah. [In Arabic]
33. Shariati Sabzevari, Mohammad Baqer (2010), Debate and advertising (the art of debate, controversy, fallacy and speech), Qom: Cultural Foundation of Hazrat Mahdi Mo'ud (AS). [In Persian]
34. Sharifi, Mahin (2011), Addressing and conversation in the Quran. Tehran: Khurshid E- Baran Publishing House. [In Persian]
35. Shenqiti, Muhammad Amin (1427 AH), The light of Al-Bayan in explaining the Qur'an with the Qur'an. Beirut: Dar Al-Kutub Al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
36. Shojaei H, Mosalae Pour A. (2016) An investigation of the Implementation Quality of History in Quran Interpretations. Journal of the history of Islamic culture and civilization 7 (22) :95-116 URL: <http://tarikh.maaref.ac.ir/article-1-152-fa.html>
37. Ṭabarī, Abu Ja'far Muhammad ibn Jarīr, (1990), *Jāmi' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an*, Beirut: Dār al-Ma'rifah. [In Arabic]
38. Ṭabāṭabāeī, Sayed Muhammad Hussein (1417 AH), *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'an*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
39. Ṭabrisī, 'Abu Ali Faḍl bin Hassan (1372 H.S). *Majma' al-Bayān li-'Ulūm al-Qur'ān*. Tehran: Nāšir Khusruw [In Arabic]
40. Ṭāleqānī, Sayed Mahmūd (1983), *Partuvī Az Qur'ān*, Tehran: Sherkat Sahami Enteshr. [In Persian]
41. Ṭanṭāwī, Muḥammad Sayed (1997 M). *Al-Tafsīr al-Wasīṭ lil-Qur'ān al-Karīm*. Cairo: Nahḍat Miṣr. [In Arabic].
42. Ṭayyib, Sayyed 'Abd al-Hussein, (1378 HS), *Tafsīr 'Aṭyab al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an*, Enteshārrāt e- Islām. [In Persian]

43. Ulwan, Nematullah Ibn Mahmoud (1999), *Al-Fawatheh el-Ilahiya wa al-Mafatih al-Ghaibiyyah: Al-Muzaha lil-kalam el-qur'aniyah wal hukm al-Furqaniyah*, Cairo: Dar Rekabi lil nashr. [In Arabic]
44. Zamakhsharī, Mahmūd ibn 'Umar (Jarullah), (1407 AH). *Al-Kashshāf 'an Ḥaḳā'iq-i Ghawāmiḍ al-Tanzīl wa 'Uyūn al-'Aḳāwīl fī Wujūhi al-Ta'wīl*, Beirut: Dar Al-Kutub Al-'Arabī. [In Arabic]

